

خلاصه کتاب دروس فی البلاغة - استاد چرتابی

تمهید

بلاغت دارای سه فصل است: معانی - بیان - بدیع

تعریف بلاغت: لغوی: الوصول و الانتهاء - رسیدن به پایان چیزی - اصطلاحی: دو چیز به بلاغت متصف می شوند: متکلم و کلام

۱ - بلاغت کلام: مطابقت کلام لمقتضی الحال مع فصاحتہ: مطابقت کلام به مقتضای حال با رعایت قواعد صحیح عربی.

حال: انگیزه ای که باعث شده متکلم کلامش را به صورت خاص بگوید.

مقتضی حال: کلامی که مشتمل خصوصیت خاص باشد و فردی از افراد کلام باشد:

لفظ + مفهوم + گفتار

۲ - بلاغت متکلم: متکلم بلیغ کسی است که دارای قدرتی باشد مقصودش را با کلام صحیح عربی بیان کند. آشنا به روشهای

گفتگو با عربها باشد از جمله آشنا به افتخاراتشان، به چیزهایی که بدشان می آید، حرفهای زشت را در زبان عربی بداند و

روش ثنا و تمجید و تشکر و عذر خواهی را بداند.

تعریف فصاحت

لغوی: الظهور و الابانة اصطلاحی: سه چیز متصف به فصاحت می شود: کلام، متکلم، مفرد

۱ - موارد مخل فصاحت در مفرد (کلمه)

← اسم بیاهی است نه ستر آن را می خورد.

تنافر حروف: کلمه از حروفی تشکیل شده که تلفظ آنها سخت است. «الْبَهْجَةُ»

غرابه: کلمه ای که در قومی یا منطقه ای استعمال نشود و معنی آن فراموش شود. «تَکَا کَاتِمٌ» ← در جمع شدید

مخالفة قیاس: هر گاه قواعد صرفی بر کلمه ای جاری نشود. در حالتی که جاری می شود. «أَجَلٌ» ← «أَجَلٌ» (باید اینگونه بود)

یک کلمه از دو راه فصیح است: الف: قواعد صرفی بر آن جاری شود.

جمع بر اساس ما عددهری
← الأُسْرَةُ

ب - استعمال کثیر داشته باشد ولو اینکه قواعد صرفی بر آن جاری نشده باشد. سربر

← این در قرآن
← سربر
← با این حال فصیح است

۲ - موارد مخل فصاحت در کلام: دو امر مربوط به لفظ و دو امر مربوط به معنا است.

الف مواردی که مربوط به لفظ است: **تَنَافُرٌ** و **قَبْرٌ حَرْبٍ** بکنان **قَفْرٌ** و **لَيْسَ قَرَبٌ قَبْرٍ حَرْبٍ** ← تنافر طعات در مصراع دوم.

۱ - تنافر کلمات: هر کلمه بتهایی تلفظش آسان است اما در کنار هم در یک جمله تلفظ شان سخت است. و

ضمیر باید در برابر اسم تکرار نبرد در موردی که قبل آن آمده

۲ - ضعف تألیف: اگر کلمات در جمله طبق قواعد نحوی نباشند اما ضرر به معنا نزنند. **خَرِي نَبِيهِ أبا العِطْلَانِ عَنِ لَبِيٍّ** - و **حُسْنِ فَعْلٍ**

مواردی که مربوط به معنی می شود: **وَمَا ثَمَلَهُ فِي النَّاسِ إِلَّا مَثَلًا** - **أَبُو أَيْمَةَ حَيٍّ** **أَبُوهُ يَأْرَبُهُ** ← **وَمَا ثَمَلَهُ فِي النَّاسِ حَيٍّ يَأْرَبُهُ إِلَّا مَثَلًا** **أَبُوهُ**

۱ - تعقید لفظی: چینش کلمات در جمله طبق قواعد نحوی نیست و ضرر به معنی می زند. **وَمَا مَلَهُ**

۲ - تعقید معنوی: جمله طبق قواعد نحوی صحیح است اما یک کلمه یا چند کلمه در معنی مجازی بکاررفته اند و قرینه

۳ - **متکلم فصیح:** تعریف متکلم بلیغ برای متکلم فصیح نیز هست. زیرا هر بلیغی فصیح هم هست ولی هر فصیحی بلیغ نیست.

ب - موضوع علم بلاغت: کلام عربی فصیح بطوریکه مطابق مقتضی حال باشد.

ج - هدف از تدوین علم بلاغت:

اطلاع از اسرار و نکات دقیق قرآن، روشن شدن اعجاز قرآن از حیث افکار نو و تازه، ظرافتهای قرآن، زیبایی تألیف و شگفتی های ترکیب (آیات)

د - چیزهایی که مقدمه هستند در فنون سه گانه بلاغت:

۱ - علم متن لغت ۲ - علم صرف ۳ - علم نحو ۴ - ذوق سلیم. این موارد اگر نباشد کلام فصیح نیست.

علم معانی

تعریف علم معانی: علم يعرف احوال اللفظ العربی، التي بها يطابق اللفظ مقتضى الحال علمی که بواسطه آن حالت های لفظ عربی شناخته می شود تا لفظ مطابق مقتضی حال شود. علم معانی دارای ۸ باب است.

باب اول: انواع کلام: کلام خبری و کلام انشائی

تعریف کلام: لفظ مفیدی که فایده تامه دارد و سکوت بر آن نیکوست.

نوع اول: کلام خبری

تعریف خبر: کلامی که بذاته احتمال صدق و کذب در آن هست.

اغراض جمله خبری:

۱ - غرض اولی: متکلم قصد خبر دادن و از بین بردن جهل مخاطب را دارد. به دو صورت انجام می شود.

الف - فایده خبر: فایده خبروقتی حاصل می شود حکمی در جمله هست به مخاطب القا شود و جهل مخاطب را از بین ببرد.

ب - لازم فایده: وقتی متکلم و مخاطب هر دو عالم به حکم هستند و متکلم با این خبر به مخاطب می گوید آنچه را تو

میدانی من هم می دانم.

غرض دوم: متکلم معانی دیگری غیر از غرض اول را قصد می کند که از سیاق کلام و قرائن بدست می آید.

مانند: تحزن و تحسر - فخر - استرحام - مدح

اقسام خبر

با توجه به حال مخاطب نوع خبر از اینکه تأکیداتی داشته باشد یا نه به سه قسم تقسیم می شود.

۱ - خبر ابتدایی: در این نوع خبر مخاطب خالی الذهن است (اطلاع ندارد) و متکلم خبر را بدون تأکید می آورد.

۲ - خبر طلبی: در این نوع خبر مخاطب مردد یا شک است و می خواهد حقیقت را بداند. متکلم خبر را با حداقل یک

تأکید می آورد (به این خبر استحسانی نیز گفته می شود).

فرق تردید و شک: تردید در حکم است و شک در موضوع است.

در آیه ۶۹ بقره: **إنها بقره صفراء فاقع... اگر تردید در حکم باشد: آیا گاوی بکشند یا نه؟**

اگر شک در موضوع باشد: **کدام گاو را بکشند؟**

۲ - **خبر انکاری:** در این نوع خبر مخاطب منکر است و اعتقاد به خلاف حکم دارد و متکلم با توجه به درجه انکار مخاطب تأکیدی را در خبر می آورد.

تخریح کلام بر خلاف ظاهر مخاطب:

مخاطب دو حالت دارد: ۱- ظاهر حال: کلام به مقتضی حال می آید.

۱- **خلاف ظاهر:** کلام بر خلاف مقتضی حال می آید.

متکلم از چهار روش کلام را خلاف ظاهر می آورد:

۱ - **تنزیل شأن مخاطب:**

یا در بیان شفاعت حضرت نوع نسبت به اهلان و یا منع ضادند

خالی الذهن به منزله مردد: خبر را تأکیدی استحسانی می آورد. دانشجوایی که در باطن دلالت فقیه مرددند دلیل در ظاهر خود را خالی الذهن نشان می دهند

منکر به منزله خالی الذهن: خبر را بدون تأکید می آورد. کافری که در دور افتاده ترین نقطه دنیا از جهت کم اطلاعانی پیرامون اسلام است.

عالم به منزله منکر: تأکیدی را در خبر می آورد. (خبر انکاری می آید) پیر مرد مسلمان ۸۰ ساله ای که قرار دارد ۲۰ ساله می نبرد.

عالم به فایده خبر و لازم خبر به منزله جاهل به این دو: خبر مناسب جاهل می آید و توضیحات زیاد است. داستان هشتم، امام سجاد علیه السلام.

۲ - **التفات:**

اصل این است که ضمایر ترتیبی دارند از متکلم به خطاب به غیبه

اگر ترتیب ضمایر در جمله از این اصل عدول کند التفات است. در این التفات بلاغت است.

۳ - **اسلوب حکیم:**

۱ - **متکلم به دو نوع به مخاطب جواب می دهد.** بطوریکه متکلم مطلبی گفته ولی مخاطب طور دیگری غیر آنچه انتظار دارد

تلقی می کند. مانند حجاج و ابن قبعثی.

۲ - **متکلم جواب سؤال مخاطب را نمی دهد بلکه مطلب دیگری که بیشتر بنفع مخاطب است می گوید.** مانند آیه انفاق

۴ - **تعبیر مضارع به لفظ ماضی و بعکس**

۱ - **ممکن است حکمی در آینده اتفاق بیافتد ولی متکلم به صیغه ماضی می گوید.** این در مواردی است که حکم قطعی

الصدور است. مانند آیات جهنم و بهشت در قرآن

۲ - **حکمی که در گذشته انجام شده و تمام شده ولی متکلم به لفظ مضارع می آورد تا در ذهن مخاطب تداعی شود و مخاطب**

خود را در آن حالت حس کند.

نوع دوم: کلام انشایی:

تعریف: کلام انشایی کلامی است که بذاته در آن صدق و کذب راه ندارد.

اقسام انشاء: ۱- به صیغه طلبی: امر - نهی - استفهام - تمنی - ترجی - تحضیض - عرض

۲ - به صیغه غیر طلبی : ندا - مدح و ذم - تعجب - قسم - رجاء (عسی - حری - اخلولق) - صیغه های عقود: بعث -

اشتریت - نکحت - انکحت

اکثر انشاءات به صیغه خبری می آید و در بلاغت از آنها بحث نمی شود.

۱ - امر: تعریف: طلب انجام فعل از مخاطب بر وجه استعلاء و الزام
استعلاء: از عالی به دانی الزام: اگر انجام ندهد عقاب می شود.

امردو معنا دارد: معنای اصلی و معنای ثانوی

معنای اصلی: به صیغه امر حاضر - به صیغه امر به لام (مضارع مجزوم) - اسم فعل به معنی امر - مصدری که نایب از فعل امر

باشد (مفعول مطلق بجای فعلش که امر بوده و حذف شده عمل کند)

معنای ثانوی امر: دعا - تعجیز - تهدید - تسخیر - اهانت - تمنی

۲ - نهی:

معنای اصلی نهی: باز داشتن از انجام فعل بر وجه استعلاء

فقط یک صیغه مضارع با «لا» نهی دارد.

معنای ثانوی نهی: دعا - تیس - توییح

۳ - استفهام

معنی اصلی استفهام: طلب علم به چیزی که از قبل معلوم نبوده است.

۱ - همزه:

استفهام با همزه به دو صورت استعمال می شود:

۱ - همزه تصوری: استفهام از مفرد می شود. متکلم می داند چیزی در ظرف هست ولی نمی داند شیره انگور است یا عسل

۲ - همزه تصدیقی: استفهام از وقوع یا عدم وقوع فعل می شود. متکلم می داند زید هست ولی نمی داند ایستاده یا نه؟

ویژگیهای همزه تصوری:

- لفظی که حکم آن مشخص است ولی یک طرف آن مجهول است.

- کلمه ای که استفهام می شود بعد از همزه قرار می گیرد.

- «أم» بعد از همزه تصوری متصله می باشد و بعد از «أم» داخل استفهام می باشد. أم منقطعه بعد از همزه تصوری نمی آید و

أم منقطعه بمعنی «بل» است و جمله بعد از آن داخل استفهام نیست.

تفاوت همزه تصوری با همزه تصدیقی:

- جواب در همزه تصوری یکی از طرفین معین می شود و جواب به لا یا نعم نمی آید.

- در همزه تصدیقی جواب بالا و نعم است و ممکن است از یک فعل استفهام شود و همیشه دو جمله نمی آید. أقت؟ نعم یا لا

۲ - هل:

فرق بین هل و همزه

الف - هل همیشه تصدیقی است (سؤال از مسند) بخلاف همزه (تصوری و تصدیقی است)

ب - هل بر جمله اسمیه و فعلیه علی السواء می آید بخلاف همزه که غالباً بر افعال می آید و ترجیح نصب دارد مانند باب اشتغال. ازیدا رأیته. تقدیر جمله: رأیت زیدا رأیته.

ج - هل با جمله منفی نمی آید بخلاف همزه (بر مثبت و منفی وارد می شود) هل جمله مضارع را مانند سین و سوف به استقبال اختصاص می دهد.

معانی ثانوی هل:

در معنی امر - نهی - ترغیب (تشویق) - تحذیر (ترساندن از امر هولناک و ترسناک) - تهکم و استهزاء (مسخره کردن همراه با ملامت) - تقریر (اقرار گرفتن از مخاطب) انکار به دو روش:

- انکار ابطالی: در این استفهام فعل بعد از حرف استفهام وقوع نداشته و هر کس ادعای انجام کند کاذب است.

- انکار توییخی: فعل بعد از استفهام وقوع داشته و متکلم قصد ملامت مخاطب را (انجام دهنده) دارد.
خاتمه:

دو مطلب در خاتمه بیان می شود:

اول - استعمال جمله خبریه در معنای جمله انشایی (جمله خبریه ای که صدق و کذب نداشته باشد) چنین چیزی بخاطر نکات مهمی هست:

- متکلم می خواهد مخاطبین فعل را انجام دهند. اما به لفظ خبری می آورد والوالدات یرضعن اولادهن... (یرضعن جمله خبری در معنی انشایی)

- متکلم از آوردن صیغه امر خوداری میکند: جایی که دانی از عالی در خواستی داشته باشد. مانند ینظر المولی الی ساعه (ینظر در معنی انظر)

دوم: تفاوت بین خبر دادن با اسم (مشتق صرفی) با خبر دادن بواسطه فعل:

ابتدا در این بحث تفاوت بین اسم و فعل بیان می شود:

۱ - فعل معنی تجددی و حدوثی دارد. و شیئا فشیئا انجام می شود بطوریکه فاصله های بین انجام فعل محسوس است. (حدوثی یعنی چیزی که قبلاً نبوده و الان ایجاد می شود) اما در اسم شیئا فشیئا نیست و فاصله های انجام آن آنقدر به یکدیگر نزدیک هستند که فاصله ها محسوس نیست. و در معنی ثبوتی است. (در ثبوتی گذشته اش را لحاظ نمی کنیم) یعنی فقط حالت اسم (موصوف) را بیان می کند. زید منطلق (حالت زید آزاد است)

۲ - در فعل معنی استمرار هست به اقتضای فعل بودنش معنی استمرار حدوثی دارد. ولی در اسم اگر بخواهیم معنی استمرار داشته باشد باید قرینه ای که دلالت بر زمان دارد (مانند فعل یا کلمات دیگر) در جمله باشد اگر چنین بود اسم معنی استمرار ثبوتی (یا دوامی) دارد.

در مثال «وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید» اگر بجای باسط بیسط باشد معنی حدوثی می شود و بدست می آید شاید سگ آنها مدتی محل خود را ترک کرده باشد یا سگ دیگری نیز بوده باشد. اما در باسط معنی ثبوتی است و بدست می آید سگ یکی بوده و حتی یک لحظه محل خود را ترک نکرده است.

باب دوم: حذف و ذکر

۱ - حذف: معنی لغوی: الاسقاط معنی اصطلاحی: اسقاط جزئی از کلام به خاطر وجود قرینه (حذف خلاف اصل

است چون اصل بر گفتن است)

انگیزه های بلاغی حذف

۱ - تمخیم و تعظیم: برای اینکه متکلم مطلبی را برای مخاطب بزرگنمایی کند حذف انجام می دهد تا ذهن مخاطب به

دنیال مطلب بگردد و برایش بزرگ شود. و به اهمیت آن پی ببرد. (مانند حتی اذاجاؤوها ... جواب شرط حذف شده است)

۲ - رعایه فاصله: حذف انجام می شود تا وزن و قافیه پایان آیات حفظ شود.

۳ - تحقیر: کسی که تحقیر است متکلم نامش را حذف می کند تا بیشتر تحقیر شود.

۴ - بیان بعد از ابهام: در فعل هایی مانند «شاء» مفعول به حذف می شود سپس بعد از جمله کلمه ای می آید که از آن

کلمه لفظ مفعول فهمیده می شود. وقتی که فعل شاء شرط باشد و در جواب شرط کلمه ای می آید که مفعول شاء فهمیده

می شود. مانند ولو شاء لهداکم اجمعین. تقدیر جمله: ولو شاء هدایتکم لهداکم.

۵ - غرض متکلم اثبات فعل برای فاعل است و روی مفعول نیست. مانند آیه ای که داستان موسی و دختران حضرت

شعیب را بیان می کند. قصد آیه بیان فاعل ها بود نه مفعول ها.

۶ - انکار کلمه مورد نظر هنگام نیاز: متکلم لفظی را حذف می کند تا اگر نیاز شد آن کلمه را انکار کند. مثلا در جمله زید

فاسق زید را حذف می کند.

۲ - ذکر: اصل ذکر است و اگر قرینه ای بود حذف می شود گاهی بلاغت کلام اقتضای می کند ذکر شود نه حذف، حتی

اگر قرینه ای برای حذف باشد.

انگیزه های بلاغی ذکر

۱ - آگاه کردن مخاطبی که کند ذهن است.

- کند ذهنی حقیقی باشد

- کند ذهنی عمدی باشد مانند داستان هشام در باره امام سجاد(ع)

۲ - متکلم دوست دارد با مخاطب بیشتر سخن بگوید. مانند داستان موسی که خدا گفت این چیست؟ موسی گفت: این

عصایم است که

۳ - متکلم به جملاتی که بیان می کند خوشحال است و افتخار می کند لذا حذف انجام نمی دهد. مانند ما تعبدون؟ کفار

گفتند: قالوا نعبد اصناما فنظلل لها عاکفین. در حالیکه در جواب می توانستند بگویند: اصناما.

۴ - استلذاذ - متکلم از ذکر کلمات لذت می برد چون نام محبوبش است مانند تکرار نام پیامبر(ص) در صلوات.

تعریف معرفه: کلمه ای که آشنا باشد. هر کدام از انواع تعریف نکات بلاغی دارد جداگانه بحث می شود.

۱ - تعریف به ضمیر

انگیزه ای که در آوردن ضمیر است مقام حکایت متکلم است از ضمایر متکلم و خطاب و غیبت در کلام می آید. حق خطاب این است که مخاطب معین شود ولی گاهی ضمیر خطاب افاده عموم می کند. مانند ان اکرمه الله: ضمیر «ت» خطاب است ولی به یک نفر معین خطاب نمی کند و افاده عموم می کند.

۲ - تعریف به اسم علم: الف - احضار شخص یا شیء به نام خودش مانند نام ابراهیم و اسماعیل در آیه «اذ یرفع ابراهیم و اسماعیل من البیت و اسماعیل»

ب - آوردن اسم شخص به قصد تعظیم یا تحقیر باشد مانند نام حضرت علی (ع) و تکرار آن تعظیم است و آوردن نام معاویه تحقیر است.

۳ - تعریف به اسم اشاره

- اسم اشاره نزدیک به قصد تحقیر مشارالیه باشد.

- اسم اشاره بعید به قصد تعظیم باشد.

- اسم اشاره آگاه کردن مخاطب است بر اینکه اوصاف قبل از اسم اشاره شامل مشارالیه می شود. مانند آیات اولیه سوره بقره «الذین یؤمنون بالغیب... اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون» اوصاف ایمان به غیب اقامه صلاة و انفاق از روزی شان شامل اولئک می شود که با این اوصاف مورد هدایت خدا هستند و رستگارانند.

۴ - تعریف به اسم موصول

اسم موصول دقیق ترین و لطیف ترین نکته های بلاغی را دارد مانند:

۱ - اراده بزرگنمایی و ترساندن از امری بزرگ و ترسناک

۲ - آگاه کردن مخاطب بر خطایش

۳ - افاده تعظیم: گاهی کلمه ای که افاده تعظیم می کند در جمله خبر است گاهی در جمله خبر نیست. اگر در جمله خبر

باشد: *إن الذی سمک السماء بنی لنا* بیتا دعائمه اعز و اطول (موصول الذی تعظیم شأن بیتا هست و در خبر می باشد)

- در جمله خبر نباشد: «الذین کذبوا شعیا کانوا هم الخاسرین» موصول الذین قصد ندارد تکذیب کنندگان را توضیح دهد بلکه شأن شعیب را بالا می برد و کلمه شعیب در جمله خبر نیست.

۴ - افاده تحقیر: گاهی کلمه ای که افاده تحقیر می کند در جمله خبر هست و گاهی در جمله خبر نیست:

۱- در جمله خبر باشد: «إن الذی لا یرف فی الفقه قد صنف فیه» تصنیف تحقیر شده است.

۲- در جمله خبر نباشد: «إن الذین اتخذوا العجل سینالهم غضب من ربهم» کلمه العجل تحقیر شده است و در جمله خبر نیست.

۵ - تعریف به ال

ال: عهد (صریحی - کنایی - علمی «حسی و غیر حسی»)

حقیقی (لام جنس - عهد ذهنی - استغراق حقیقی - استغراق عرفی)

- عهد صریحی: «كما ارسلنا الی فرعون رسولا فعصى فرعون الرسول» آل دلالت دارد رسول قبلا صریحا ذکر شده است.
- عهد کنایی: (تلویحی) «لیس الذکر کالاتنی» آل در الذکر اشاره دارد که تلویحا در آیه «أنی نذرت لک ما فی بطنی محررا» ذکر شده که از کلمه «ما و محررا» فهمیده می شود.

- عهد علمی: گاهی آل دلالت دارد که قبلا ذکر نشده ولی بطور حسی هست مانند: القرطاس
- و گاهی آل دلالت دارد که قبلا ذکر نشده ولی بطور حسی نیست ولی مخاطب منظور متکلم را می داند مانند «اذ بیایعونک تحت الشجرة» پیامبر(ص) می داند منظور خدا از کلمه الشجرة کدام درخت است ولی قبلا (در آیات قبل) ذکر نشده است.
- آل جنس: صرف نظر از مصادیق و افراد، بلکه جنس، مراد متکلم است. الانسان حیوان ناطق
- آل حقیقه (بعضی افراد مجهول): أخاف أن يأكله الذئب. یک گرگ نا معین در ذهن و خارج.
- استغراق حقیقی: اشاره به حقیقتی که شامل تمام افرادش می شود. عالم الغیب و الشهادة
- استغراق عرفی: متکلم در مقام خاص سخن می گوید و عرفا تمام افراد را شامل می شود. جمع الامیر الصاغة
۲- نکره: انگیزه های بلاغی

۱- عدم علم متکلم به مصداق آن اسم جنس. جاء رجل یعنی یک مردی

۲- اراده وحده: رجل یعنی یک مرد

۳- اراده نوع: لتجدنهم احرض الناس علی حیاة منظور اصل حیاة نیست بلکه نوعی از حیاة است (دنیایی)

۴- افاده تعظیم: سلام علی ابراهیم سلام با شأن عظیم

۵- افاده تحقیر: من ای شیء خلقه شیء یعنی چیز بی ارزش

۶- قصد تجاهل و استهزاء: هل ادلکم علی رجل ینبکم ... یک مردی منظور پیامبر(ص) است که کفار خودشان به جهل می زنند یعنی او را نمی شناسیم.

یا به قصد تهرب (فرار کردن) نکره می آورند. تا در موقع لازم از مطلب فرار کند. تا اذیتی به او نرسد.

من شتمنی؟ جواب رجل. متکلم نام شخص را می داند و نمی برد.

باب چهارم: تقدیم و تأخیر

۱- تقدیم: اسباب بلاغی:

- تأخیر موجب اخلال در معنی می شود در مثال «قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم ایمانه» من آل فرعون، صفت رجل است اگر مؤخر شود متعلق به یکتُم می شود و از صفت بودن خارج می شود در اینجا متعلق به فعل محذوف است.

- تأخیر موجب اخلال در وزن و قافیه پایان آیات می شود. در آیه «فاوجس فی نفسه خیفه موسی» اگر فی نفسه مؤخر شود در پایان آیات قبل و بعد این آیه رعایت فاصله نشده است.

- تقدیم برای توییح می آید: «جعلوا لله شرکاء الجن»

خدا کفار را توییح می کند که چرا برای خدا شریک گرفتند.

- تقدیم موجب اهمیت کلام مورد نظر می شود به نظر متکلم یا به نظر مخاطب مهم است.

به نظر متکلم: در بسم الله متعلق جار و مجرور بعد از آن می آید. چون برای شروع هر کاری مشرکین نام بتها را می بردند. مهم برای مخاطب: قتل الخارجی فلان. برای مخاطبین کشته شدن خارجی مهم بوده بنا بر این مفعول مقدم شده است. از موارد تقدم بخاطر مخاطب دو آیه ذیل می باشد:

«لا تقتلوا اولادکم من اطلاق نحن نرزقکم و اياهم» برای فقراء روزی خودشان مهم بوده چون مال و ثروت نداشتند ضمیر، کم، بر اياهم مقدم شده است.

«لا تقتلوا اولادکم خشية اطلاق نحن نرزقهم و اياکم» برای اغنياء روزی فرزندانشان مهم بوده ضمیر، هم، بر اياکم مقدم شده است.

- تقديم افاده تقوی و تخصيص می کند. در دو حالت بحث می شود. (مسند الیه + مسند) <تخصیص> / <تأکید> حالت اول: در تقديم مسند الیه (مسند الیه + نفی + مسند) <تخصیص> / <تأکید> صورت اول: قبل از مسند الیه نفی نیامده باشد. نفی + مسند الیه + مسند <تخصیص> / <تأکید> - نفی + مسند + مسند الیه <تأکید>

الف - تخصيص مسند به مسند الیه یا قصر مسند بر مسند الیه. انا کتبت فقط من نوشتم و دیگران نوشتند.

ب - تأکید و تقوی

در اینجا مسند برای مسند الیه تأکید و تقویت می شود و متکلم نسبت به دیگران ساکت است. هو يعطى الجزيل

او حتما عطا می کند نسبت به دیگران ساکت است.

«واتخذوا من دونه الهة لا یخلقون و هم یخلقون» منظور متکلم این است که آنها خلق شده اند در حالیکه غیر آنها هم خلق شده

اند ولی قصد متکلم فقط خلقت آنها است و در مورد خلقت غیر آنها ساکت است.

صورت دوم: جمله منفی باشد. اگر مسند الیه مقدم باشد و نفی بر سر مسند باشد افاده تخصيص می کند.

انت ماسعیت فی حاجتی ، فقط تو تلاش نکردی و اثبات مسند برای دیگران. (دیگران تلاش کردند.) اگر متکلم بداند دیگران

تلاش کرده باشند.

اما اگر متکلم بداند دیگران تلاش نکرده اند نسبت به دیگران ساکت است در این صورت افاده تأکید می کند.

در مثال ، ما قلت هذا، فقط تأکید است یعنی من نگفتم اما نسبت به دیگران ساکت است. در مثال ، ما انا قلت هذا،

یعنی من نگفتم و اثبات می شود برای غیرش یعنی دیگران گفتند.

حالت دوم: تقديم غیر مسند الیه فقط معنی تخصيص دارد.

- موارد تقديم خبر: لا فیها غول فقط در بهشت با نوشیدن شراب سر مستی نیست ولی در غیر بهشت هست.

تقديم مفعول به : فقط تخصيص حکم برای مفعول می باشد مانند : اياک نعبد فقط تو را می پرستیم

باب پنجم: اطلاق و تقیید

۱- تقیید به صفت:

اگر صفت بعد از اسم نکره بیاید افاده تخصيص می کند در این صورت صفت از سه نوعش می آید (مفرد - جمله - شبه جمله)

اگر صفت بعد از معرفه بیاید افاده توضیح می کند. در این صورت صفت از نوع مفرد می آید.

«و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم ایمانه» صفتها: مؤمن - من آل فرعون - این صفت ها افاده تخصيص می کنند.

اگر صفت بعد از اسم معرفه بیاید نکات بلاغی آن بدین شرح است:

۱ - مدح و ثناء بسم الله الرحمن الرحيم (الرحمن و الرحيم دو صفت برای الله است)

۲ - مذمت و تحقیر: فإذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم (الرجيم صفت شیطان است)

۳ - کشف از حقیقت موصوف:

الالمعی الذی یظن بک الظن کان قد رأى و قد سمعا. الذی صفت برای الالمعی با توضیحات در صله حقیقت آدم

تیز بین و دقیق را بیان می کند و او را توضیح می دهد.

۴ - ترحم: انا عبدک الذلیل الحقیر

اگر برای اسم نکره صفت بیاید نکته های بلاغی صفت:

۱ - قصد تأکید: فاذا نفخ فی الصور نفخة واحدة کلمه نفخه چون نکره است دلالت بر یکی بودن می کند. واحده یکبار بودن نفخه را تأکید می کند.

۲ - تعیین مراد و مقصود متکلم: و ما من دابة فی الارض کلمه فی الارض قصد متکلم را بیان می کند که حیواناتی که در

روی زمین هستند (دریایی و هوایی نیستند) و لا طائر یطیروا بجناحیه نوع پرنده ها را بیان می کند. این دو صفت از خواص

جنس دابة و طائر است ولی مقصود متکلم را بیان می کند.

۲ - تقييد به عطف (عطف بیان - عطف نسق)

عطف بیان برای توضیح و ازاله اشتراک است. جاء صديقک خالد

یا برای غیر توضیح است و مدح است. جعل الله الکعبه البیت الحرام (البیت الحرام عطف بیان برای کعبه است)

انگیزه های عطف به حروف:

۱ - تفصیل و اختصار: در عطف به واو در مثال «وهبنا له اسحق و یعقوب» فعل بر سر یعقوب تکرار نشده اما در تقدیر است.

اگر لفظاً تکرار شود برای مخاطب ابهام پیش می آید که فعل دوم با فعل اول در معنی تفاوت داشته باشند.

اگر عطف به فاء باشد افاده ترتیب با فاصله زمانی کم می کند. و تفصیل در فعل است.

اگر عطف به ثم باشد در انجام دو فعل تراخی است.

اگر عطف به حتی باشد فعل برای معطوف و معطوف علیه به تدریج انجام می شود. قهرنا الجیش حتی الکماة.

علت ترک تقييد: انقضاء فرصة، یا متکلم نمیخواهد مخاطبین اطلاع پیدا کنند، یا متکلم علم ندارد.

۳ - تقييد به شرط

شرط به إن و اذا: اشتراک آنها: هر دو به زمان مستقبل می برند.

تفاوت: اذا با ماضی برای افعال قطعی الصدور ولو در آینده می آید.

إن با مضارع برای فعلی که وقوعش مشکوک و احتمالی است می آید.

در بعضی موارد إن بجای اذا یا اذا بجای إن می آید.